

اخلاق در نهج البلاغه

درس اول

مأمور اجرای احکام اسلام باورد رونی و وجدان است

میخواهد هرگونه مایل است آن را اعمال کند. مانند کسی که دارای یک اتومبیل است و میل دارد هرگونه دلش میخواهد آن را مورد استفاده قرار دهد. اگر اراده را آزادانه مورد استفاده قرار ندهند، آن اراده، مانند هر نعمت دیگری که در اختیار بشر است، رشد نمیکند، یعنی از حرکت تکاملی و تعالی باز میماند.

در جنگل و بیابان و کوهها، شاید اعمال این خواست، برای انسانی که تنها زندگی میکند، میسر باشد؛ اما در یک مجتمع امکانپذیر نیست، زیرا همه انسانهای یک مجتمع همین خواست را دارند و هرکس حق دارد آن را اعمال کند.

پس چه باید کرد؟

در اینجا عنصر دیگری وارد میدان میشود که هم اراده انسان را محدود میکند و هم موجبات رشد و نمو و حرکت و تعالی آن را، در عین محدودیت، فراهم میسازد، و آن «آگاهی» است. آگاهی، فصل ممیز انسان از دیگر حیوانات و موجودات بیجان و فرشتگان است. چون خود بحث مفصلی است، در این مقال از وارد شدن در جزئیات آن خود داری میشود و تنها به بیان

هوسها، فشارها، در سختیها و تنگیها به اندازه معینی مقاومت کند. همین انسان، با همان اندازه اراده، وقتی در جمع قرار گرفت و با دیگران همراه و همنا شد. در برابر همان سختیها یا فشارها یا در برابر ناملایماتی سختتر از پیش مقاومتی بیشتر از خود نشان میدهد، یا میتواند نشان دهد. قدرت مقاومت او بر دیگران و قدرت مقاومت و حتی حضور دیگران بر نیروی اراده و استقامت او اثر میگذارد. اضافه شدن ارادهها و نیروهای مقاومت افراد انسانی به یکدیگر، دو ضربدر دو ممکن است مساوی با چهار نشود.

پس مجتمع انسانی دارای ویژگیها و آثار است که با ویژگیها و آثار فرد یا مجموع آثار انسانهای تنها و همچنین با آثار مجموعههای غیر ارادی و غیر انسانی تفاوت بسیار دارد. در نتیجه قوانین و مقررات اجتماعی هم برای دو منظور به ظاهر متضاد، ولی در واقع متکامل، وضع میگردد:

بسم الله الرحمن الرحيم
«وانك لعلى خلق عظيم»
(قلم / ۴)

مقدمه

اخلاق که جمع خلق میباشد به معنی مجموعه طبایع و سجایای انسانی است. سرشتهها و طرز رفتاریست که یک انسان را در یک مجتمع نشان میدهد. معرف یک فرد یا یک مجتمع از گروههای انسانی آزاد و آگاه میباشد. بنابراین، در این تعریف دو عنصر باید مورد توجه قرار بگیرد: نخست اجتماعی بودن انسان و دیگری آگاهی و آزادی او.

اجتماع انسانها

اگر چه کلیت انسان با بشر با تجمع، یک مسأله ذهنی است و واقعیت خارجی به معنی داشتن مورد و موضوع ملموس ندارد، اما اجتماع افراد انسانی یک واقعیت خارجی است با ویژگیها و پیامدها و آثاری بسیار متفاوت با ویژگیها و پیامدها و آثاری که در فرد انسانها وجود دارد و از آنها برمیآید. توضیح زیر مسأله را روشنتر میکند:

یک شاخه چوب خشک دارای مقاومت معینی میباشد، مثلاً به اندازه ۲ کیلو گرم ضربه ای است که بر آن وارد میآید. دو شاخه از همان نوع چوب دارای مقاومتی به اندازه ۴ کیلو گرم خواهد شد و ده شاخه چوب به اندازه بیست کیلو گرم ضربه مقاومت دارد. درباره میله های آهنی، دیگر مصالح ساختمانی و همه اشیاء بیجان این قانون صادق است. اما درباره افراد انسانی چنین حکمی راست نمی آید. برای مثال یک انسان، در حال تنهائی دارای اراده ایست. با این اراده خود میتواند در برابر ناملایمات، هوی و

اخلاق: به مجموعه ای از رفتار و عادات و ویژگیها و خصلتهای خوب و بد یک فرد یا یک مجتمع اطلاق میشود.

نکته ای از آن می پردازیم که ما را وارد اصل موضوع میکند.

قراردادهای اجتماعی و احکام مذهبی

اگر آگاهی انسان به مرور زمان و به تدریج، بر اثر کسب تجارب حسی، و مشهودات عینی و از طریق آزمایش و خطا و در نتیجه بطور علمی به دست آید، برای زندگی اجتماعی و همزیستی مسالمت آمیز و پیشرفت جامعه یا قبیله با گروه خود مقرراتی وضع می کند و محدودیتهائی قائل می شود.

جهاد

- ۱- محدود کردن آزادی و اراده افراد در مجتمع به نفع مجتمع؛
 - ۲- آزاد ساختن اجتماع از قید و بندها و جبرهای اجتماعی.
- این دو عمل ظاهر متضاد، ولی در واقع متکامل، قانون اجتماعی را به وجود میآورد و قرار دادهای زندگی جمعی را رقم میزند.

اراده آزاد انسان

از طرف دیگر انسان دارای اراده ای است که فطرتاً و براساس طبایع و ویژگیهای فردی

انسان شعور اجتماعی می دهد و معتقد به وضع مقرراتی می کند که هم او را در برابر دیگران محدود می سازد و هم داوطلبانه اجرا می کند. ناظر و مأمور اجرای این مقررات، باور درونی و وجدان انسان است.

اگر انسان بدین مقررات معتقد شد و بدانها ایمان آورد، خود در رعایت آنها می کوشد و این مراعات کردن را وظیفه ای مذهبی می داند.

خصوصیت دیگر این قوانین و مقررات جاودانگی و جهانشمولی است، زیرا بوسیله افرادی محدود و در شرایط خاص زمانی و مکانی و به خاطر منافع شخص یا گروه خاصی وضع نگردیده است، بلکه اصول کلی آن بوسیله پروردگاری ابلاغ شده است که فوق زمان و مکان و آگاه به طبایع بشری و خواستار منافع همه انسانها می باشد.

پروردگار راههای رشد را از بیراهه ها و بن بستها روشن می گرداند:

«قد تبين الرشد من الغي»، حال این انسانست که باید آگاهانه و آزادانه انتخاب کند، این انتخاب، یا او را به سوی تعالی رشد می دهد و یا به پست ترین درجه ساقط می کند.

لذا جمع بین این دو متضاد در همین امر نهفته است:

محدود شدن آگاهانه و آزادانه برای رشد یافتن و تعالی جستن. این است احکام دینی و دستورهای اخلاقی.



حال ببینیم اخلاق اصطلاحی چیست و در فرهنگ اسلامی و بخصوص نهج البلاغه امام علی بن ابی طالب علیه السلام چگونه مطرح شده است.

اخلاق چیست؟

اخلاق، همانگونه که در ابتدا ذکر شد، به مجموعه ای از رفتار و عادات و ویژگیها و خصلتهای خوب و بد یک فرد یا یک مجتمع اطلاق می شود. خوبی و بدی این رفتارها و ویژگیها نسبی است و در نزد هر ملت یا گروهی به نحوی آنها را خوب و خوبتر یا بد و بدتر می دانند. در نظام فلسفه، اخلاق، به فلسفه عملی یا علم اداره کشور و مجتمع و تدبیر منزل و تربیت فرد اطلاق می شود. در برابر فلسفه نظری که بحث آن در مورد مسائل کلی ذهنی و احکام مختلف غیر عملی است.

در قرآن تنها دو بار کلمه «اخلاق» به مفاهیم فوق الذکر، آمده است که نخست در سوره شعراء که قوم عاد در پاسخ اندرزه های پیامبرشان هود به او می گویند: برای ما تفاوت نمی کند که ما را موعظه و ارشاد بکنی یا نکنی، رفتار و خوی تو

بقیه در صفحه ۷۱



کسب کند و آگاه شود و به حدود و مقررات معرفت یابد و خود داوطلبانه و با کمال آزادی از اختیارات خویش بکاهد، جلو خواسته های خود را بگیرد، برای خویش محدودیتها ایجاد کند و راه را برای اعمال اراده های دیگران باز کند.

این نوع آگاهیها بوسیله عقل منفصل انسانی یعنی پیغمبر ابلاغ می گردد و او تنها مأمور ابلاغ است و آگاهیهای خود را از منبع آگاهیهای مطلق می گیرد و به دیگران می رساند. این نوع آگاهیها تنها دانش به انسان نمی دهد، بلکه چراغی می شود که انسان در پرتو آن می تواند روابط فرد با فرد، فرد با اجتماع و فرد با خدا و اجتماع با خدا را دریابد و آن را در جهتی که باعث رشد انسان در مجتمع گردد تنظیم کند. همین آگاهیها، به

این مقررات و محدودیتها تحت تاثیر زمان و مکان و افراد و منافع قومی و شخصی و حداکثر ملی، و در نتیجه شرایط جغرافیایی و موقعیتهای محدود تاریخی و پیش معین و محدود افراد انسی به وجود می آید. لذا چنین قانونی برای مدتی معین و موقت و در همان شرایط موجه و در مکان مخصوص به خود کارائی و سودآوری دارد. بعد از چند سال باید عوض شود، شرایط دیگر تغییر کند و در مکان غیر چیزی غیر از آن یا حتی ضد آن اعمال گردد.

اینگونه قوانین و مقررات را «قراردادهای اجتماعی» نامند که حتما باید به زور و بوسیله جبری اجتماعی و خارجی اعمال گردد.

شر مسکن است از راه دیگری هم تجربه

مأمور اجرای احکام...

چیزی جز همان روش و عادات پیامبران پیشین نیست (انْ هَذَا إِلَّا خَلْقُ الْأَوَّلِينَ) و بار دیگر در سوره قلم آنجا که خدای بزرگ و پروردگار عالم پیامبرس را در برابر مسرکین و کفار و منافقان، تائید و تقویت می کند، به او وعده می دهد که تو در نزد پروردگارت پاداشی بی منت داری و قدر

زحمات و تلاشها و مجاهدتهای تراتنها او می تواند دریابد و ارزیابی کند و اجر دهد، و رمز قدرت مقاومت و ایستادگی تو در برابر مخالفان و تحمل ناراحتیها و ادامه رسالت و در برابر بدیها خیر مخالفان را خواستن و آنان را به سعادت ابدی راهنمایی کردنت در نتیجه تفضل و عنایتی است

پروردگاری که ترا بر پایه و مبنای خوی و رفتار و خصوصیت و خصلتی بسیار بزرگ قرار داده که بتوانی همه آن سختیها و ناملازمات و گرفتاریها را با رویخوش پذیرا باشی و (انک لعلى خلق عظیم).

ولی مفاهیم اخلاقی و مصداقهای عملی آن به معنی تشویق و ترغیب به در پیش گرفتن رفتارها و شیوه ها و خوبیهای پسندیده که بشر را به انسانی رشد یافته و منزّه و تزکیه شده تبدیل کند، بخش بزرگی از قرآن را به خود اختصاص داده است.

تاریخ مقاومت....

می گشت و هر حرکتی در این جهت بسرعت سرکوب می گشت. ظاهر شاه همانند تمام سلاطین تاریخ برایش مهم نبود که چه کسی زجر می کشد و چه کسی در رفاه لمیده است. او باید بر اریکه قدرت می ماند و به خاطر حفظ حکومتش با هر قدرتی سازش می نمود. و حتی این هم برایش فرق نمی کرد که این قدرت شرقی است یا غربی، روسی است یا انگلیسی؟!

وامین می گذارد. این حزب کوشش بسیار زیادی نمود تا چهره ظاهرشاه را در نزد مردم خوب جلوه دهد، او را انقلابی و مترقی خواند ولی هیچکدام از اینها از نفرت و خشم مردم نسبت به ظاهر شاه نکاست.

و چون جریان به این شکل پیش میرفت، روسیه تصمیم گرفت تضاد مردم و رژیم را بگونه ای دیگر حل!! نماید، او که از سالها پیش زمینه سلطه خویش را بر افغانستان فراهم ساخته بود و از طرق متفاوت و گوناگون به این خاک نفوذ کرده بود در این اندیشه بود که باید با عمل ضربتی حکومت را کاملاً به نفع خویش تغییر دهد.

بر اثر فشار روز افزون بر مردم در افغانستان ندای حق طلبانه اوج می گرفت. ظاهر شاه برای انحراف مبارزه مردم اقدام به یک سری زفرم کرده و در سال ۱۳۳۳ دستور برقراری قانون اساسی را میدهد و تهیه و تدوین آن را بعهده حزب دمکرات افغانستان به رهبری تره کی - بیرک

«ادامه دارد»

واحد گرافیک...

در رژیم گذشته سیاست پوچ گرایی بوده و بی تفاوتی مردم نسبت به هنر قرن بیستم قرن اوج و مکتهایی از قبیل نیهیلیسم و پوچ گرایی در ادبیات و رشته های دیگر هنری موثر گردید. مثلاً در زمینه خط که یکی از بارزترین نمودهای بیان است و نمیتوان خط را برای خط نوشت که محتوی و بیانی نداشته باشد. اولین آثار هنری که در غارهای انسانهای اولیه بدست آمد گویای پیام بود رژیم گذشته تلاش میکرد تا هنر را بی محتوا کند. چون اگر محتوا داشت دونوع بود یا باید محتوی مردمی داشته باشد یا ضد مردمی هنر دارای پیام است دارای ارزش است و مخاطبش هم مردم هستند مردمی که عمدتاً روستائیند هنری که مردم درکش نکنند نمیتواند هنر باشد؟ می خواهیم امروز هنر بیان داشته باشد و پیام آور باشد. در اینجا قسمتی از شعر مولوی را میآوریم:

هیچ نقاشی نگارد زین نقش
بی امید نفع بهر عین نقش
هیچ خطاطی نویسد خط بفن
بهر عین خط نه بهر خواندن

س: درخاتمه اگر پیامی برای جوانان تازه کار دارید بفرمایید؟

- پیام من به همه علاقه مندان هنر این است که برگردند به ارزشهای اصیل و سنتی خودشان، تکلیک های غربی را از بین ببرند و ببینند که مردم از آنها چه می خواهند ارزش کارشان زمانبست که مردم مستضعف مایابیند و از کارشان دیدن کنند بنابراین الگویشان باید مردم باشد و یک زیربنای هنری محکمی برای خودشان و آینده کشورشان بسازند

از عایشه پرسیدند: اخلاق پیغمبر چگونه بود؟ پاسخ داد: اخلاق او قرآن بود. یعنی رفتار و گفتار و شیوه برخورد با دوستان و دشمنان و روش تبلیغ و طرز سلوک آن بزرگوار با خانواده و اجتماع در حال سختی و آسانی و در جنگ و صلح و پیروزی و شکست و ناکامی و موفقیت همه و همه، بر پایه دستورها و رهنمودهای قرآنی شکل گرفته بود.

و آن بزرگوار خود می فرماید: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» مبعوث شدم و به پیغمبری مأمور گردیدم برای اینکه ارزشهای والای اخلاقی را به انجام رسانم. بنا بر این اخلاق کریمه و خوبیهای پسندیده و رفتارهای حمیده یکی از هدفها و برنامه های اصلی پیغمبر اسلام بوده است.

اگر بخواهیم آیات قرآنی مربوط به اخلاق پسندیدنی را که توصیه می کند یا دستور می دهد و اخلاق ناپسند و مذمومی را که نهی می کند، در اینجا بررسی کنیم و حتی اگر بخواهیم احادیث نبوی را در این زمینه مورد توجه قرار دهیم، سخن بسیار به درازا خواهد کشید، و ما را از مقصد اصلی به دور خواهد انداخت، اما از آنجا که نهج البلاغه علوی و سخنان گهربار امام علیه السلام، از قرآن و سخنان پیامبر اکرم سرچشمه گرفته است و می توان سخنانش را تفسیر قرآن و ترویج احادیث نبوی دانست، پرداختن به اخلاق در نهج البلاغه را دور شدن از بررسی و دریافت دستورها و مفاهیم اخلاقی موجود در قرآن و احادیث نبوی نمی دانیم، لذا به مقصد اصلی می پردازیم و در مباحث بعد اخلاق را از جنبه های مختلف در نهج البلاغه مورد بحث و بررسی قرار می دهیم، من الله التوفیق و علیه التکلان از خدا امید موفقیت داریم و به حضرتش توکل می کنیم که اگر توفیق او رفیق راهمان نگردد و ما را به خود واگذارد هرگز به مقصد نخواهیم رسید.